

نقد و بررسی نظریه حکومت‌مندی بنت در قلمرو

سیاست فرهنگی

چکیده

سیر تغییرات درون حوزه مطالعات فرهنگی، به تدریج آن را از رویکردی صرفاً انتقادی و انتزاعی دور کرد و به سیاست فرهنگی پیوند زد. مؤثرترین نظریه‌پرداز این پیوند، تونی بنت، بیان می‌کند که این رشته، باید بتواند در هدایت و رهبری جامعه، مؤثر واقع شود. او به همین منظور، با ارائه توصیفی از مفهوم حکومت‌مندی، به این امر مبادرت ورزید. در این رویکرد، حکومت‌مندی شیوه‌ای است که با آن دولت مدرن، دغدغه افراد را می‌یابد و در جستجوی حکومت کردن و نظارت همراه با مسالمت مدنی است. دولت به منزله نیرویی متمرکز که درصدد طبیعی‌سازی خود و دیگران است، تکنیک و شیوه‌های مختلف دانش را به خدمت می‌گیرد تا از طریق هدایت تمنیات، علائق و اعتقادات، رفتار افراد را برای اهداف معین اما متغیر، شکل دهد. بر این اساس، در پژوهش توصیفی و کتابخانه‌ای حاضر، به کمک روش‌شناسی بنیادین، ابعاد این نظریه و زمینه‌های شکل‌گیری مؤلفه‌های مؤثر آن در سیاست‌گذاری فرهنگی بازخوانی شده و برخی از عمده‌ترین نقدهای وارد بر این نظریه، از جمله سستی و ناپایداری اهداف فرهنگی، مسخ نمودن اراده آزاد افراد و رفتارمحوری طرح شده است.

■ واژگان کلیدی:

تونی بنت، سیاست‌گذاری فرهنگی، حکومت‌مندی، مدیریت امیال، امر اجتماعی.

صبورا امین‌فر (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم (ع)،
aminfars@gmail

سیدمحمدحسین هاشمیان

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۰

۱. مقدمه

جریان تحول علوم اجتماعی و تقلیل آن به مطالعات فرهنگی، با قوت گرفتن رویکردهای پست‌مدرن، از دهه ۱۹۶۰ ابتدا انگلستان و سپس اغلب مراکز علمی دانشگاهی را متأثر ساخته است. مطالعات فرهنگی که موضوع اصلی خود را بررسی فرهنگ عامه و زندگی روزمره می‌داند، در آغاز شکل‌گیری تنها نوعی رهیافت انتقادی و واکاوانه از انسان و فرهنگ معاصر را هدف‌گذاری کرد. سیر تغییرات درون‌حوزه‌ای این رشته، به تدریج آن را از رویکردی صرفاً انتزاعی دور کرد و به سیاست فرهنگی پیوند زد. مؤثرترین نظریه‌پرداز این پیوند تونی بنت^۱، اذعان می‌دارد از آنجا که رابطه درونی فرهنگ و قدرت، محور بررسی در مطالعات فرهنگی است، این رشته نمی‌تواند صرفاً خود را به دانش انتقادی روشنفکری، برای عرصه عمومی محدود کند، بلکه نیازمند مفید بودن است؛ بدین منظور باید بتواند در هدایت و رهبری جامعه مؤثر واقع شود (پارسانیا، ۱۳۹۱؛ میلر، ۱۳۸۹؛ فاضلی، ۱۳۹۲).

۱۰۰

بنت در مقاله حکومت‌مندی^۲ خود، دولت مدرن را تولیدکننده فرهنگ، از طریق نهادهای گوناگونی چون ارتش، آموزش و پرورش، نظام بوروکراسی، رسانه‌ها و... می‌داند و مفهوم حکومت‌مندی را در رویکرد فوکویی آن، به معنای انتظام بخشی جوامع به کار می‌برد که طی آن، جمعیت تحت حاکمیت، در رژیم‌های بوروکراتیک و شیوه‌های انضباط و نظم قرار می‌گیرند. در این رویکرد، حکومت‌مندی شیوه‌ای است که به‌وسیله آن، دولت مدرن دغدغه افراد را یافته و در جستجوی حکومت کردن و نظارت همراه با مسالمت مدنی است. دولت به‌منزله نیرویی متمرکز که در صدد طبیعی‌سازی خود و دیگران است، حکومت‌مندی را در پیش می‌گیرد که نوعی مراقبت صرفه‌جویانه است، یعنی حرکتی پیچیده بین خود و جامعه، به‌منظور کارایی و اقتدار حکومت (بنت، ۲۰۰۷).

در حال حاضر محققان جریان مطالعات فرهنگی، از چشم‌اندازهای گوناگون انتقادی، کاربردی و اصلاح‌طلبانه به بررسی سیاست فرهنگی می‌پردازند و این نظریه در روند سیاست‌گذاری فرهنگی

1. Tony Bennett
2. Governmentality

دولت‌ها ورود می‌یابد (فاضلی، ۱۳۹۰). بر این اساس شایسته است ابعاد این نظریه و زمینه‌های شکل‌گیری و مؤلفه‌های مؤثر آن، در سیاست‌گذاری فرهنگی، به صورت منسجم بازخوانی شود تا آسیب‌های احتمالی به کارگیری آن در رویکردهای سیاست‌گذارانه جامعه ایران تا حدی شفاف شود. در پژوهش توصیفی و کتابخانه‌ای حاضر تلاش می‌شود تا به کمک روش مقایسه و تطبیق، برای پاسخ جامع به چیستی نظریه حکومت‌مندی بنت در سیاست فرهنگی و ابعاد و مؤلفه‌های آن، این نظریه از منظر سیاست‌گذاری صورت‌بندی شود.

از منظر روش‌شناسی بنیادین «دو عامل در سیر فکری نظریه پرداز تاثیرگذار است که یکی هویت معرفتی و منطقی دارد و دیگری هویت فرهنگی و اجتماعی. عاملی که واجد هویت معرفتی و منطقی است، مبانی و پیش فرض‌ها را در اختیار نظریه پرداز می‌گذارد و عامل دیگر پرسش‌هایی را پیش روی او قرار می‌دهد. مبادی معرفتی و منطقی عبارتند از مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی. روش‌شناسی بنیادین پیامدهای منطقی مبادی و اصول موضوعه مختلف گوناگون را نسبت به یک حوزه معرفتی و علمی به روش علمی جستجو می‌کند. با ارائه روش‌شناسی بنیادین یک اندیشه، فرآیند به ظهور رسیدن یک نظریه نشان داده خواهد شد» (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۷-۱۱).

از آنجا که نظریه حکومت‌مندی به طور کلی و اندیشه‌های بنت به طور خاص، بر مبانی کلی مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام استوار است، پیشینه پژوهش حاضر در دو بخش کلی قابل پیگیری است؛ نخست، توجه به زمینه‌های شکل‌گیری و ابعاد نظریه حکومت‌مندی و دوم، پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون دلالت‌های سیاست‌گذارانه نظریه حکومت‌مندی اعم از بنت و سایر ایده‌پردازان این حوزه. هرچند در سال‌های اخیر در ایران، کتاب‌ها و مقالات متعددی در معرفی مکتب مطالعات فرهنگی و اندیشه‌های نظریه‌پردازان شاخص آن، انتشار یافته است، کمتر به تبعات سیاست فرهنگی آن یا دلالت‌های سیاست‌گذارانه آن توجه شده است.

مبنای اصلی نظریه بنت، روایت میشل فوکو^۱ درباره تاریخ حکومت‌مند شدن دولت در غرب، طی سده‌های اخیر است. از جمله آثاری که به زبان فارسی، به‌طور مستقل، به ابعاد این مفهوم

پرداخته است، می‌توان به مقاله «حکومت‌مندی، سوژه سیاسی و کنش سیاسی» نوشته محمدسالار کسرای و همکاران اشاره کرد. البته مقاله مذکور به ریشه‌های این نظریه در آثار فوکو و پیوند سه مؤلفه دولت، قدرت و سوژه از مسیر تبارشناسی او به حکومت‌مندشدن دولت در غرب می‌پردازد. گرچه این مقاله به‌خوبی حکومت‌مندی از منظر فوکو را تبیین می‌کند، به زمینه‌های شکل‌گیری این نظریه و ابعاد سیاست‌گذارانه آن نپرداخته و فاقد رویکردی انتقادی است و به دیدگاه‌های دیگر نظریه‌پردازان حکومت‌مندی همچون نیکلاس رز^۱ و تونی بنت توجه ندارد.

در پژوهش حاضر، در بخش نخست، تعریف اجمالی از مطالعات فرهنگی و فرهنگ از منظر مکتب مطالعات فرهنگی و تونی بنت، ارائه می‌شود. در بخش دوم به مبانی نظریه حکومت‌مندی در اندیشه تونی بنت پرداخته می‌شود. در بخش سوم ابعاد و مؤلفه‌های اصلی حکومت‌مندی، از منظر بنت و پیامدهای سیاست‌گذارانه این نظریه توصیف شده و در بخش پایانی، برخی از نقدهای مرتبط با این نظریه بیان می‌شود.

۲. تعریف مفاهیم

در این بخش برخی مفاهیم اصلی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱-۲. مطالعات فرهنگی

هرچند رشته دانشگاهی مطالعات فرهنگی، نخستین بار در آمریکا مطرح شد، خاستگاه اصلی آن بریتانیا و مرکز بیرمنگام است. مرکز بیرمنگام را ریچارد هوگارت^۲ تأسیس کرد که «هنوز مهم‌ترین نهاد در تاریخ این رشته است» (ترنر، ۲۰۰۷). در میان معانی متنوعی که از مطالعات فرهنگی ارائه شده است، می‌توان به چهار مؤلفه اصلی آن اشاره کرد که به نحوی توصیف‌گر سیر تطور تاریخی آن نیز باشد: الف. مؤلفه اول آن، میراث هوگارت است. وی در طرح اولیه تأسیس مرکز بیرمنگام، مطالعات فرهنگی را دارای کیفیت اساساً بین‌رشته‌ای در نظر گرفت که بعدها به سمت فرارشته‌ای کشیده شد. البته رکن اصلی مطالعات فرهنگی هوگارت، اتکا به متن و مطالعات ادبی است (ترنر، ۲۰۰۷؛ میلنر، ۱۳۸۵).

1. Nikolas Rose

2. Richard Hoggart

ب. مؤلفه دوم مطالعات فرهنگی حاصل رویکرد جانشین هوگارت، استوارت هال^۱، است. هال، اهمیت مطالعات فرهنگی را در سویه سیاسی آن می‌داند (میلنر، ۱۳۸۵). امروزه، جریان غالب مطالعات فرهنگی، دانش اجتماعی را سیاسی می‌داند و بر آن است که ارزش این دانش‌ها منوط به نقشی است که در کشمکش‌های روزمره‌ای که بر سر عدالت اجتماعی درمی‌گیرد، ایفا می‌کند (رضایی، ۱۳۸۴، ص ۳۳).

ج. مؤلفه سوم آن، موضوع مطالعات فرهنگی، یعنی فرهنگ عامه‌پسند است. از منظر فرانسیس مولرن^۲، در حالی که نقد فرهنگی به هنر متعالی اهمیت می‌دهد، مطالعات فرهنگی مدنیت همگانی را می‌ستاید (میلنر، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

د. مؤلفه چهارمی که برای مطالعات فرهنگی می‌توان برشمرد، به هدف این رشته برمی‌گردد. مطالعات فرهنگی، به دنبال پیوند زدن مطالعه امر عامه‌پسند به مطالعه امر ادبی است. تعبیری که در تلقی افرادی چون ریموند ویلیامز^۳ تا تونی بنت وجود دارد و به تعبیر میلنر «مطالعات فرهنگی علوم اجتماعی ... مطالعه تولید، توزیع، مبادله و دریافت معنای درون‌متنی» (میلنر، ۱۳۸۵، ص ۱۸) است.

بر این اساس مطالعات فرهنگی جریانی است با رویکرد بین‌رشته‌ای یا فرارشته‌ای، پیرامون توصیف و تبیین فرهنگ عامه، در رابطه با مناسبات ساختارهای قدرت و معنا.

۲-۲. مطالعات فرهنگی از منظر تونی بنت

با بررسی رویکرد تونی بنت به چهار مؤلفه اصلی، ابعاد نظریه او و مطالعات فرهنگی مدنظر وی، روشن می‌شود:

الف. بین‌رشته‌ای بودن؛ امروزه پس از آنکه نظریه‌های رشته‌های تقویت‌کننده مطالعات فرهنگی، توانایی تحلیلشان را به طور فزاینده‌ای از دست داده‌اند، دوباره با گرایش و حرکت جدیدی به سوی تمایزپذیری مواجه‌اند و به اذعان تونی بنت، مطالعات فرهنگی به شکل فزاینده‌ای دستخوش فرآیند رشته‌ای شدن است (بنت، ۱۹۹۸؛ میلنر، ۱۳۸۵).

1. Stuart Hall

2. Francis Mulhern

3. Raymond Williams

ب. مداخله سیاسی یا سویه سیاسی؛ بنت معتقد است که رویکرد متنی که مطالعات فرهنگی در آن درگیر شده است، به ابعاد نهادی قدرت فرهنگی توجه لازم را ندارد. وی از مطالعات فرهنگی می‌خواهد که رویکردی عمل‌گرایانه‌تر اتخاذ کند، بر روی روندهای فرهنگی کار کند و پرسش از سیاست‌گذاری را در کانون توجه خویش قرار دهد (بارکر، ۱۳۸۷، ص ۷۵۹).

مطالعات فرهنگی از منظر او رشته‌ای است که به بررسی «روابط میان فرهنگ و قدرت» می‌پردازد (بنت، ۱۹۹۸؛ میلنر، ۱۳۸۵).

ج. فرهنگ عامه؛ بنت در مواجهه با فرهنگ عامه، به دنبال راهی برای رهایی یافتن از رویکردهای تقابلی ساختارگرایی و فرهنگ‌گرایی، راجع به فرهنگ عامه است. بنت در مقاله فرهنگ عامه و بازگشت به گرامشی، این تقابل را این‌گونه توصیف می‌کند: ساختارگرایی، فرهنگ عامه را حاصل ایدئولوژی بورژوازی ناب و عرصه تباهی محض می‌داند و فرهنگ‌گرایی آن را قلمرو فرهنگ اصیل مردم و خودشکوفایی آن‌ها و سرمنشأ ظهور قهرمان تلقی می‌کرد. در حالی که از منظر بنت به همان اندازه که قلمرو فرهنگ عامه، قلمرو مبارزه برای کسب هژمونی توصیف می‌شود، به همان اندازه از این ایده دفاع می‌شود که قلمرو فرهنگ عامه محصول تلاش‌های طبقه حاکم برای حفظ و کسب هژمونی و محصول اشکال گوناگون مقابله و مبارزه با این تلاش‌ها است (بنت، ۱۳۸۸، ص ۵۵-۵۶). در واقع موضوع مطالعات فرهنگی بنت، فرهنگ عامه‌ای است که حاصل تعامل و گفتگوی میان فرهنگ‌های معارض خودجوش، با نوعی فرهنگ توده‌ای تحمیل شده از سوی ایدئولوژی مسلط است.

د. هدف مطالعات فرهنگی؛ از نظر بنت، مطالعات فرهنگی بیش از اندازه به آگاهی و مشاجرات ایدئولوژیک می‌پردازد ولی به تکنولوژی‌های مادی قدرت و سیاست‌گذاری فرهنگی، توجه کافی نکرده است. به زعم وی، مطالعات فرهنگی نیازمند آن است که:

- خود را دارای جایگاهی در نظام آموزشی دانشگاهی و به منزله بازوی دولت بشناسد؛
- فرهنگ را متشکل از حوزه‌ای خاص برای دولت و قاعده‌مندی اجتماعی مفهوم‌سازی کند؛
- به شناسایی مناطقی متفاوت، جز فرهنگ و اعمال مدیریتی آن‌ها مبادرت کند؛
- تکنولوژی‌های متفاوت قدرت و اشکال سیاست مرتبط با قلمروهای متمایز عمل فرهنگی را مطالعه کند؛
- در کیهان‌شناسی خود، به سیاست‌گذاری فرهنگی جایگاه محوری‌تری بخشد؛

• با سازمان‌های دولتی فرهنگ که سیاست‌گذاری و شیوه‌های مداخله استراتژیک را توسعه می‌دهند، کار کند؛ زیرا ما درباره روابط دو قلمرو جداگانه صحبت نمی‌کنیم (انتقاد و دولت)، بلکه مفصل‌بندی بین دو شاخه دولت است که هریک از آن‌ها به‌طور عمیقی درگیر مدیریت فرهنگ است (بنت، ۱۹۹۸، ص ۶؛ بارکر، ۱۳۸۷، ص ۷۵۹-۷۶۰).

۳-۲. فرهنگ از منظر مکتب مطالعات فرهنگی و بنت

معنای واژه فرهنگ، در ادبیات انگلیسی-فرانسوی مطالعات فرهنگی از ریشه «cultivation» به معنای کشت و رشد و تربیت گیاهان و حیوانات، گسترده‌تر شد و رشد و تکامل بشری را نیز شامل شد (لانگست، ۲۰۰۸، ص ۲).

ویلیامز در کتاب فرهنگ و جامعه چهار معنای اصلی را برای فرهنگ ذکر می‌کند: «نوعی وضعیت ویژه ذهن، وضع رشد فکری یک جامعه، علوم انسانی، سبک کلی زندگی یک گروه یا یک ملت» (میلنر، ۱۳۸۵، ص ۵). از نظر ویلیامز، عمده‌ترین تمایز همان است که بین کاربرد این واژه در هنر و ادبیات و در علوم اجتماعی وجود دارد (همان).

در بیان اندرو ادگار^۱ و پیتر سجدویک^۲، فرهنگ ذاتی تجربه بشری است و همین ذاتی بودن باعث می‌شود ارائه تعریفی تک معنا از آن دشوار شود. همه انسان‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که انسان‌ها آن را آفریده‌اند و در همین جهان است که معنا را می‌جویند. فرهنگ از آنجا آغاز می‌شود که انسان‌ها بر آنچه صرفاً میراث طبیعی آن‌هاست، فائق می‌آیند. در این معنا دو مورد از مهم‌ترین عناصر فرهنگ، توانایی انسان‌ها در ساختن و توانایی آن‌ها در کاربرد زبان است (ادگار، ۱۳۸۷، ص ۱۹۷).

استوارت هال^۳ منظور از واژه فرهنگ را در عملکردها، بازنمایی‌ها، زبان‌ها و رسوم هر جامعه و اشکال متناقض عقل سلیمی می‌داند که در زندگی روزمره ریشه دارد و به شکل‌گیری آن کمک می‌کند (بارکر، ۱۳۸۷، ص ۱۷).

کریس بارکر^۱ فرهنگ را با پرسش‌هایی از معانی اجتماعی مشترکی مرتبط می‌داند که به واسطه آن‌ها جهان را درک می‌کنیم. بر این اساس وی تأکید دارد که معانی به‌سادگی رواج پیدا نمی‌کنند، بلکه نشانه‌ها، به‌خصوص نشانه‌های زبانی، آن‌ها را می‌سازند (همان).

ارائه تعریف فرهنگ از منظر بنت در این مرحله، امری خطیر و دشوار است؛ چراکه در رویکرد بنت درک مفهوم فرهنگ وابسته به مفاهیمی همچون امر اجتماعی و حکومت‌مندی است. به علاوه وی تأکید دارد که در تعریف فرهنگ باید به شرایط نهادی تنظیم‌کننده‌های حوزه‌های مختلف فرهنگ توجه شود. بنت معتقد است که فرهنگ به قدری با حکومت عجین شده است که دیگر نمی‌توان آن را حوزه‌ای بیرون از حکومت قلمداد کرد؛ یعنی حوزه‌ای که از آنجا بتوان با حکومت مبارزه کرد. نهادها و فضاها، آموزش دولتی بسترهایی هستند که ناگزیر منطبق و کنترل اجتماعی خود را بر کارهایی اعمال می‌کنند که در چارچوب آن‌ها انجام می‌شود (میلنر، ۱۳۸۵، ص ۳۰۱).

شاید بتوان به اختصار گفت که فرهنگ از منظر بنت، مجموعه تاریخی ویژه‌ای است از مناسبات حکومت که تجسمی نهادی دارند و هدف آن‌ها تغییر اشکالی از اندیشه و رفتار شمار زیادی از جمعیت است. بخشی از این کار با گسترش اجتماعی اشکال، تکنیک‌ها و رژیم‌های زیباشناختی و فرهنگ ذهنی انجام می‌شود (بنت ۱۹۹۲، ص ۲۶).

۳. مبانی نظریه حکومت‌مندی در اندیشه بنت

در این بخش زمینه‌های اجتماعی و زمینه‌های معرفتی نظریه بنت مورد تأمل قرار می‌گیرد.

۳-۱. زمینه‌های اجتماعی نظریه حکومت‌مندی بنت

از آنجا که نظریه حکومت‌مندی در بستر علمی مکتب مطالعات فرهنگی، ساخته و پرداخته شده است، این نظریه نیز حاصل زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که در شکل‌گیری، گسترش و نفوذ مطالعات فرهنگی دخیل بوده است. «شاید بتوان گفت مهم‌ترین تحولات اجتماعی که زمینه ظهور مطالعات فرهنگی را مهیا ساخت عبارت‌اند از: چرخش فرهنگی، توجه به فرهنگ در علوم انسانی، فرهنگ به مثابه صنعت و امر اقتصادی، تکنولوژی‌های ارتباطی، گسترش مهاجرت‌های

داخلی و خارجی، پیدایش جامعه توده‌ای نوین، انتقادات مکتب فرانکفورت، ظهور جنبش‌های اجتماعی نوین، جهانی‌شدن، ظهور شهروند فرهنگی و به‌ویژه سیاست‌های فرهنگی تاچریسم» (حاج محمدی، ۱۳۹۲، ص ۳۰-۴۰).

گرچه خاستگاه علمی بنت انگلستان و مکتب مطالعات فرهنگی است، خاستگاه اجرایی و سیاستی نظریه او به استرالیا، در دوره پس‌استعمارزدایی با قوانین نئولیبرالیستی و سرمایه‌داری مربوط می‌شود که نظام اقتصادی آن ترکیبی از مالکیت عمومی و خصوصی بود. می‌توان گفت قرأت تجویزی بنت از نظریه حکومت‌مندی، حاصل برنامه فرهنگی دولتی ویژه استرالیا است.

۳-۲. زمینه‌های معرفتی نظریه حکومت‌مندی بنت

۳-۲-۱. مبانی هستی‌شناسی

از آنجا که نظریه بنت در چارچوب مطالعات فرهنگی طرح شده است، یکی از مؤلفه‌های اصلی هستی‌شناسانه نظریه او با مفهوم سازه‌گرایی مرتبط است. سازه‌گرایی که در مقابل ذات‌گرایی است، بر این انگاره استوار است که واقعیت اجتماعی کیفیتی ذاتی ندارد؛ بلکه امری عرضی و برساخته است. همان‌طور که بنت در ذیل عنوان «حکومت‌مندی و برساخت امر اجتماعی» به این موضوع اشاره دارد. این مفهوم که برگرفته از هستی‌شناسی پس‌اساختارگرایانه است، به هیچ حقیقتی خارج از زبان قائل نیست و از آنجا که در خود زبان نیز مرجع پایداری وجود ندارد، نمی‌تواند حقیقت یا هویت مستحکمی را بازنمایی کند. «همه کردارها، اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، از طریق و در مناسبات معنا و هویتی ایجاد می‌شوند که به شیوه فرهنگی، سازمان یافته‌اند و از طریق آن‌ها عاملان اجتماعی، مواضع سوژگی خویش و نوع عملشان را درمی‌یابند» (بنت، ۲۰۰۷، ص ۷۴).

بر خلاف اندیشه‌های ساختارگرا که به قابل شناخت و خطی بودن تاریخ گرایش دارند، بنت همچون فوکو و دیگر پیشینیان خود، فراروایت‌های حصول‌رهایی و پیشرفت را رد می‌کند. از این منظر «ویژگی اصلی تاریخ، ماهیت آشفته آن است و نه قابلیت آن به آشکار کردن طرح و نظم موجود در خویش؛ در نتیجه بر ناپیوستگی، گسیختگی، تصادف و احتمال، در شکل دادن به پویایی‌های فرهنگی و نهادی تأکید دارد» (اسمیت، ۱۳۹۱، ص ۱۹۷).

۲-۲-۳. مبانی معرفت‌شناسی

از آنجاکه بنت خود را میراث‌دار نظریه‌پردازانی چون فوکو می‌داند و به‌ویژه مفهوم گفتمان فوکو یکی از مفاهیم اصلی معرفت‌شناختی وی است، می‌توان ایده‌های پساساختارگرایی را مبنای معرفت‌شناسی وی دانست. بر این اساس و به اذعان متون وی، وجود حقیقتی یکتا و ژرف، ایده‌ای گمراه‌کننده دانسته می‌شود. از این منظر، «ساختمان تاریخی ناظران و دانش آن‌ها، در شکل دادن به ادراکات و نظریه‌ها نقش دارند. از آثار فوکو برمی‌آید که همه آن‌هایی که با علوم انسانی سروکار دارند، در ساختارهای خاص قدرت و دانش درگیرند؛ ساختارهایی که پیکربندی‌شان تأثیری قاطع بر گفتارهایی دارد که خود آن افراد تولیدشان می‌کنند» (همان، ص ۱۹۵).

در این رویکرد، هیچ‌گونه ادراک درست یا غلط منحصر و قطعی وجود ندارد و فرهنگ‌ها و متون به شیوه‌های متنوع، قابل تفسیر هستند.

۳-۲-۳. مبانی انسان‌شناسی

پساساختارگرایان صرفاً بر مرکزیت نظام‌های نشانه‌شناختی که اهداف تحلیل فرهنگی هستند، تأکید نمی‌کنند؛ بلکه بر شیوه‌هایی اصرار دارند که سوژکتیویته‌ها و عاملیت‌ها را نیروهای تاریخی و فرهنگی دلخواه اما نیرومندی می‌سازند (همان، ص ۱۹۴). ابعاد و ویژگی‌های عاملیت انسانی که بنت طرح می‌کند، با همین ویژگی‌ها منطبق است. به‌طور مثال وی اشاره می‌کند که هر قدر قلمرو فرهنگ عامه در جایگاه مبارزه، برای کسب هژمونی توصیف شود، به همان اندازه از این ایده دفاع می‌شود که قلمرو فرهنگ عامه، محصول تلاش‌های طبقه حاکم برای حفظ و کسب هژمونی و محصول اشکال گوناگون مقابله و مبارزه با این تلاش‌هاست (بنت، ۱۳۸۸، ص ۵۵-۵۶).

۳-۳. ریشه‌ها و مفاهیم پایه نظریه حکومت‌مندی بنت

۱-۳-۳. مفهوم دولت از منظر بوردیو

مفهوم دولت یکی از این مفاهیم کلیدی تأثیرگذار بر نظریه حکومت‌مندی بنت است. پیر بوردیو^۱ بر این باور است که تمرکز گونه‌های متفاوت سرمایه، دولت را بهره‌مند از فراسرمایه‌ای می‌کند که با آن، بر میدان‌های مختلف اعمال قدرت می‌کند، در نتیجه صاحبان انواع گوناگون

سرمایه به مبارزه برای جلب سرمایه دولتی می‌پردازند. یکی از قدرتهای عمده دولت، ایجاد و تحمیل مقوله‌های فکری است که ناخواسته بر هر چیزی در جهان و بر خود دولت اعمال می‌کند. دولت خصوصاً از طریق مدرسه، به این مقوله‌های فکری شکل می‌دهد (وحید، ۱۳۸۶، ص ۲۹۷).

۲-۳-۳. دستگاه ایدئولوژیک آلتوسر

یکی دیگر از زمینه‌های معرفتی نظریه بنت، به مفهوم دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت لوئی آلتوسر^۱ مربوط است. آلتوسر در توسعه تئوری دولت، علاوه بر تفکیک میان قدرت دولت و دستگاه دولت، مفهوم دستگاه (سا زو برگ) ایدئولوژیک دولت، شامل نظام حقوقی، نظام خانواده، نظام آموزشی و نظام دینی را در کنار مفهوم دستگاه سرکوبگر دولت، مطرح می‌کند. دستگاه دولت در تئوری‌های کلاسیک مارکسیستی، شامل هیئت دولت، ادارات، ارتش، پلیس، دادگاه‌ها و زندان می‌شود که آلتوسر آن را دستگاه سرکوبگر دولت می‌نامد (آلتوسر، ۱۳۸۸) و آن را متحد و متعلق به عرصه عمومی می‌داند. درحالی‌که بخش اعظم دستگاه ایدئولوژیک، با عرصه خصوصی مرتبط است و در درجه اول، با ایدئولوژی کار می‌کند، هرچند سرکوبگری در کارکرد درجه دوم آن‌ها قرار دارد. آلتوسر برای ایدئولوژی هستی‌مادی قائل است؛ هستی‌مادی ایدئولوژی به این معناست که باور از ایده‌های فرد نشئت می‌گیرد؛ در نتیجه باور از فرد به عنوان سوژه برمی‌خیزد و رفتار سوژه از این باور منتج می‌شود. پس هر سوژه صاحب آگاهی باید برحسب ایده‌های خویش عمل کند و در بخشی از اعمال انتظام یافته‌ای مشارکت جوید که همان عمل دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت است.

۳-۳-۳. مفهوم هژمونی گرامشی

از دیگر زمینه‌های معرفتی نظریه حکومت‌مندی، می‌توان به مواجهه نظری میان بنت و آنتونیو گرامشی^۲ اشاره کرد. بنت مطالعات فرهنگی ملهم از گرامشی را از دو حیث رد می‌کند؛ اول آن که عمدتاً به تحلیل متون می‌پردازد و دیگر آن که به شرایط نهادی که عرصه‌های مختلف فرهنگ را نظم می‌بخشد، توجه کافی ندارد. بنت در جایگاه مقایسه تفسیر خود با رویکرد گرامشی به مطالعات فرهنگی، اذعان می‌دارد که نظریه گرامشی «بر محور مفاهیم ایدئولوژی، آگاهی و جلب

1. Louis Althusser

2. Antonio Gramsci

رضایت یا ساخت رضایت، متکی است و مطالعات فرهنگی منتسب به گرامشی، تجدیدنظرطلب یا سیاست مفصل‌بندی، آشکارا و بیش از اندازه گفتمانی است. به ویژه در آن تصور می‌شود منازعات فرهنگ در سطح زبان و ایدئولوژی رخ می‌دهد» (بارکر، ۱۳۸۷، ص ۷۶۳).

از نظر بنت، سنت گرامشی توجه ناچیزی به خصوصیات نهادها، تکنولوژی‌ها و دستگاه‌های فرهنگی دارد. در عوض بر تحلیل متنی پاداش‌های فردی «سبک‌های اخلاقی خاصی» متمرکز شده است که به صورت افراطی، ایده‌های حاشیه‌ای بودن را بزرگ می‌شمرند. در مقابل قرائت بنت، فوکو خواستار سیاستی جزئی در زمینه تأثیر بر رابطه تکنولوژی‌های دولتی، سیاست‌گذاری فرهنگی و تکنولوژی‌های فرهنگی است (همان، ص ۷۶۴).

۴-۳-۳. فوکو و تبارشناسی حکومت

بنت در اثرش با عنوان «فرهنگ، علم یک اصلاح‌گر» تصریح می‌کند که در روی آوردن به سیاست فرهنگی، متأثر از فوکو بوده است. وی بیان می‌کند که تحلیل شرایط نهادی‌ای که عرصه‌های مختلف، فرهنگ را نظم می‌بخشد، تنها از طریق مفهوم حکومت‌مندی فوکو امکان‌پذیر است (بنت، ۲۰۰۷).

مبنای اصلی نظریه بنت، روایت فوکو درباره تاریخ حکمرانی دولت در غرب، طی سده‌های اخیر است. این نظریه که ریشه در تبارشناسی فوکو، پیرامون مفاهیمی مانند قدرت شبانی و نظریه مصلحت دولت، ظهور لیبرالیسم و پیدایش سیاست زیستی دارد (کسرای، ۱۳۹۰)، یکی از موضوعات محوری‌اش، رویکرد ویژه فوکو به قدرت است. از منظر فوکو، از آنجا که قدرت نیز پدیده تاریخی است که در طول زمان تغییر می‌کند، قابل تعریف نیست و تنها می‌توان آن را توصیف کرد؛ هم برساخته تاریخ است و هم برسازنده آن؛ همه‌جا هست و هیچ مرکزی ندارد (شرت، ۱۳۸۷).

فوکو در تبارشناسی حکومت، الگوی شبان مسیحی را آغاز حکمرانی می‌داند، دوره بعدی را دوره‌ای می‌داند که طی آن، هنر حکومت به‌جای هنر شبانی، حول درون‌مایه «مصلحت دولت» عینیت یافت. وی تکوین و توسعه عقلانیت از طریق ابزارهایی چون علم آمار، دستگاه دیپلماتیک-نظامی، به‌ویژه پلیس را شکل‌دهنده مصلحت دولت می‌داند. سده هجدهم دوره ظهور لیبرالیسم به دست اقتصاددانان است. اقتصاد سیاسی در این عصر، فرض سامان‌دهی اشیا توسط پلیس را - که

اشیا را به شکل نامحدود انعطاف‌پذیر و اراده حاکم یا عقلانیت ذاتی مصلحت دولت را قادر به اداره آن می‌دانست- به چالش کشید. بدین ترتیب روندی را ترسیم کرد که در عین تغییرناپذیری، حاکم بر اشیا است و اغلب، اراده به تغییر آن نیز مخرب است تا آنجا که تنظیم و سامان‌دهی خودجوش را بهتر از مداخله پلیس می‌داند. لازمه این امر، حفظ میزان جمعیت، متناسب با منابع موجود است. فوکو آزادی یا شکل‌های خاصی از آن را شرط لازم حکومت‌مندی مدرن می‌داند و شرط دیگر آن را امنیت به معنای «حفظ منفعت جمعی در برابر منفعت فردی و از سوی دیگر بازداري منفعت جمعی از تعدی به منافع فردی» (فوکو، ۱۳۸۹، ص ۴۴۷-۴۵۵) می‌شمارد. بر اثر این تحولات، موفقیت یا شکست حکومت، جایگزین مشروعیت یا عدم مشروعیت و اصل حکومت‌مندی حداکثری یا حداقلی جایگزین «عدالت منصفانه شخص حاکم» شد (کسرای، ۱۳۹۰، ص ۱۴).

۵-۳-۳. گفتمان و مشابهت زبان با فرهنگ

۱۱۱

بنت در مقاله فرهنگ و حکومت‌مندی، در مقدمه تفسیرش از این نظریه، بیان می‌کند که برای درک اصطلاحات فرهنگ و حکومت‌مندی و تقابل آن دو با یکدیگر و دلایل آن، لازم است تفاوت رویکردهای استوارت هال و نیکلاس رز به مفهوم گفتمان فوکو بررسی شود (بنت، ۲۰۰۷، ص ۷۳). از این رو به صورت اجمالی برخی از نکات اصلی این موضوع بیان می‌شود.

۱. فرهنگ بیش از آنکه متغیری وابسته باشد، شرط سازنده هستی زندگی اجتماعی است و فرهنگ این نقش سازنده را از عملکردی مشابه عملکرد زبان، اخذ کرده است. از این منظر، فرهنگ چیزی نیست جز مجموعه سیستم‌های طبقه‌بندی^۱ و صورت‌بندی گفتمانی^۲ برای ترسیم دقیق معانی اشیا (بنت، ۲۰۰۷، ص ۷۳).

۲. اصطلاح گفتمان ارجاع داده می‌شود به گروهی از گزاره‌ها در هر حوزه‌ای که زبانی برای صحبت کردن درباره موضوعی ایجاد می‌کند. این اصطلاح هم به تولید دانش از طریق زبان اشاره دارد و هم به بازنمایی آن. به همین شیوه است که زبان نهادینه‌سازی می‌شود، اعمال اجتماعی شکل داده می‌شوند و رفتارهای جدیدی روی نقش‌ها می‌نشینند (همان، ص ۷۳).

1. classificatory systems

2. Discursive formations

۳. گفتمان‌ها را نمی‌توان به منافع طبقاتی تقلیل داد، ولی همیشه در نسبت با قدرت عمل می‌کنند. آن‌ها بخشی از شیوه اعمال قدرت و مبارزه بر سر قدرت‌اند. پرسش از صدق و کذب گفتمان کمتر از پرسش از مؤثر بودن یا نبودن آن در عمل، اهمیت دارد. زمانی که گفتمان مؤثر است و روابط قدرت را سامان می‌دهد و نظم می‌بخشد، به آن رژیم حقیقت می‌گویند (هال، ۱۳۹۰، ص ۶۹).

بر این اساس هال فرایندهای اجتماعی و اقتصادی را اموری پیشا فرهنگی یا رویه‌هایی گفتمانی می‌داند و بیان می‌کند که فرهنگ همه‌چیز نیست؛ بلکه یکی از شروط وجودی و برساننده قلمرو کردارها است (بنت، ۱۳۸۸، ص ۷۴).

در تعریف رز از گفتمان، دو نکته وجود دارد:

۱. گفتمان برای مؤثر واقع شدن، باید از میانجی‌گری فنی گذر کند تا فرم‌های خاص تاریخی در رابطه با دیگران و کنش بر خود را ارزانی دارد. این میانجی‌ها چیزی نیست جز همان تکنیک‌ها و سازوکارهای فنی که از طریق آن، تجربه تولید و سازمان‌دهی می‌شود.

۲. گفتمان مورد نظر وی بیش از کردارهای دلالت‌گر صرفاً معنادار است. وی معتقد است در تعریف فوکو از گفتمان، نقش عاملیت که با تعبیر خبرگی^۱ از آن یاد می‌شود، نقش مهم و عمده‌ای است. خبرگی نقش بسیار مهمی در این تعریف از شیوه‌های استدلالی و درک رابطه آن‌ها با دولت بازی می‌کند و فعالیتی است که افراد، در سراسر زندگی خود به انجام آن متعهد می‌شوند. با قرار دادن آن‌ها تحت فرمان رهبری که مسئول کار آن‌هاست و اتفاقاتی که در این راستا برایشان می‌افتد، خبرگی حاصل می‌شود (بنت، ۲۰۰۷، ص ۷۸)؛ بنابراین مکانیسم‌هایی را شامل می‌شود که از طریق آن‌ها، مطالبه‌های حقیقت‌گفتمان‌های خاص، سازمان‌دهی شده و متصل به دستگاه‌های خاص و برنامه‌های دولت است (همان).

۴. نظریه حکومت‌مندی از منظر بنت، مؤلفه‌ها و ابعاد آن

۴-۱. تطور مفهومی حکومت‌مندی

حکومت‌مندی واژه‌ای است که اولین بار رولان بارت^۱ برای توصیف تفاوت در قیمت‌های بازار و تفاوت در پاسخ‌های دولت، ابداع کرد (میلر، ۱۳۸۹، ص ۳۰). فوکو برای تبیین شیوه‌ای که دولت مدرن دغدغه افراد را می‌یابد، پنج سؤال اساسی مطرح می‌سازد: «چگونه افراد نظارت می‌کنند؟ چگونه تحت نظارت قرار می‌گیرند؟ چگونه می‌توان بر دیگران نظارت کرد؟ مردم با چه کسانی تحت نظارت بودن را می‌پذیرند؟ چگونه می‌توان بهترین ناظر شد؟» (همان، ص ۳۰). فوکو تغییر در ابزارها، ابژه‌ها و اهداف حکومت را حکومت‌مندی می‌نامد (کسرایبی، ۱۳۹۰، ص ۶).

۴-۲. توسعه مفهوم حکومت

بنت مفهوم حکومت‌مندی خود را در بستر توسعه مفهومی حکومت که از سوی میشل دین^۲ طرح‌شده است، بیان می‌کند: «حکومت کم و بیش فعالیت عقلانی و محاسبه‌شده‌ای است که عوامل و اقتدارهای چندگانه آن را انجام می‌دهند. تکنیک و شیوه‌های مختلف دانش را به خدمت می‌گیرند تا از طریق هدایت تمنیات، علایق، اعتقادات و رفتارها برای اهداف معین، اما متغیر و با مجموعه متنوعی از شرایط و پیامدهای نسبتاً غیر قابل پیش‌بینی شکل دهند» (بنت، ۲۰۰۷، ص ۷۱). همان‌طور که در این تعریف نیز مشخص است بنت نقطه کانونی حکومت‌مندی را تغییر رفتار ذکر می‌کند که مقدمه این تغییر رفتار، تغییر آرزوها، علایق و اعتقادات است و راه این تغییر مداخله در دانش و تکنیک‌های شناخت است. از همین‌جا بنت فرهنگ را وارد گفتار سیاست و حکومت‌مندی می‌کند.

بنت در تمایز میان مفهوم «دولت» و «حکومت» می‌گوید آنچه که در تئوری دولت مهم است، عبارت است از منابع قدرت دولت، چگونگی جریان قدرت و اعمال آن (چه کسانی صاحب قدرت‌اند؟)، نقش ایدئولوژی در مشروعیت قدرت. درحالی‌که چهار سؤال محوری در تعریف حکومت عبارت‌اند از: ۱. شیوه‌های دیدن و ادراک، اشکال ویژه رؤیت‌پذیری (پدیداری مسائل) ۲. روش‌های

1. Roland Barthes

2. Mitchell Dean

خاص اندیشیدن و پرسیدن، مبتنی بر واژگان خاص و شیوه‌هایی برای تولید حقیقت (مانند علوم انسانی، اجتماعی و رفتاری) ۳. روش‌های مشخص عمل کردن، مقاطع زمانی و نظارت کردن، انواع ویژه اعمال عقلایی، (خبرگی و شناخت چگونگی) مبتنی بر مکانیسم‌های تعریف‌شده، فنون و تکنولوژی‌ها ۴. روش‌های مشخص شکل دادن سوژه‌ها، خودها، اشخاص، کنشگران و عاملان (بنت ۲۰۰۷، ص ۷۲).

مفهوم دولتی شدن جامعه در دیدگاه فوکو، بر دخالت دولت در همه امور زندگی دلالت دارد؛ در حالی که الگوی حکومت‌مندی مجموعه‌ای از روش‌ها و تاکتیک‌هایی است که تعریف می‌کند چه مسائلی اساساً دولتی است و چه مسائلی در بیرون آن قرار دارد (رضایی، ۱۳۸۴).

۳-۴. رابطه میان مفهوم فرهنگ و امر اجتماعی

بنت مفهوم امر اجتماعی را از رویکرد گفتمانی و پساساختارگرایانه هال و رز اخذ کرده است و به‌نوعی این مفهوم نقشی محوری در رویکرد وی به حکومت‌مندی ایفا می‌کند. امر اجتماعی هال از منظر بنت، بستر اجتماعی روانکاوانه و نمادینی است که مناسبات میان کنشگران اجتماعی در آن روی می‌دهد و هرگز در اشکال همیشگی نیستند، بلکه تحت تأثیر لحظات تاریخی متفاوت و وابسته بر چگونگی منازعات و کشمکش‌های تاریخی و اجتماعی قرار می‌گیرند.

«امر اجتماعی، مواضع تعریف‌شده‌ای هستند که در روابط متقابل پیچیده‌ای میان این مواضع به عنوان اشکال ویژه نژاد، طبقه، جنسیت، جنس، مذهب، ملیت و هویت‌ها، در سطحی از روابط اجتماعی سازمان‌یافته، تعریف می‌شوند اما هرگز در اشکال ثابتی نیستند. امر اجتماعی، همیشه و هر جا از طریق مکانیسم زبان و بازنمایی،^۱ و به وسیله سازمان‌دهی معنایی که بر رفتار عاملان اجتماعی حاکم است، روابط اجتماعی را شکل می‌دهد» (بنت، ۱۳۸۸، ص ۴۷-۷۵).

بنت اذعان دارد که از منظر هال، امر اجتماعی در درون و توسط بازنمایی‌های فرهنگی تشکیل شده است که از طریق آن، روابط معنا و هویت‌های اجتماعی تمایز یافته، به عنوان بخشی از آن، شکل گرفته‌اند. ولی در رویکرد رز، امر اجتماعی چنین ویژگی‌های عمومی‌ای ندارد، امر اجتماعی برای رز «شکل مجموعه‌ای از روابط و رفتارهایی را به خود می‌گیرد که به روش‌های خاص، مسئله

در نظر گرفته شده‌اند، با چشم‌اندازی که با اهداف خاص دولتی، تحت کنش و عمل قرار بگیرند. این روابط و رفتارها هستند که ناشی از بازی‌های خاص حقیقت، دستگاه‌های اجتماعی که در آن‌ها نوشته و ثبت می‌شوند و برنامه‌های دولتی که به آن‌ها متصل هستند، سطوحی را تشکیل می‌دهند که انواع تخصص از طریق انواع فرم‌های تکنیکی که برای عمل و شکل دادن رفتارها تدبیر کرده‌اند، به کار برده می‌شوند؛ بنابراین امر اجتماعی ممکن است از یک فرم تاریخی به فرمی دیگر جهش پیدا کند» (همان، ص ۷۸).

بنت تأکید می‌کند امر اجتماعی مورد نظر رز، ظرفیت تغییرپذیری تاریخی بالاتری دارد و به خوبی توانسته آن را از مفهوم جامعه متمایز سازد. بنت اذعان دارد با چرخش فرهنگی، فرهنگ و جامعه جای خود را عوض می‌کنند، با در نظر گرفتن اینکه به کدام یک نقش گزاره توضیح خواه^۱ و به کدام یک نقش گزاره توضیح‌دهنده^۲ اختصاص داده شده است. امر اجتماعی زمانی شروع به از دست دادن قدرت تبیینی خودکار خود کرد که مقوله‌های اجتماعی می‌بایست نه برای آگاهی یا فرهنگ و یا زبان پیشین تصور شوند، بلکه امری وابسته به آن‌ها باشند (همان، ۸۰). از منظر بنت ایجاد و توسعه امر اجتماعی، با توصیفی که گذشت، یعنی با در نظر گرفتن ابعاد آن این گونه است: ۱. شکل‌بخشی به روابط اجتماعی از طریق مناسبات معنا؛ ۲. متغیر و غیردائمی بودن آن؛ ۳. مدیریت‌پذیری از طریق انواع تکنیک‌های شکل‌دهنده رفتار از سوی حکومت. توسعه و ایجاد چنین امر اجتماعی‌ای، فرهنگ است. به این معنا، فرهنگ سطحی از مدیریت اجتماعی است که به نحو تاریخی تولید می‌شود. مدیریت و تنظیم اجتماعی که با هدف تغییر شیوه‌ها و روش‌های زندگی عامه مردم جامعه، با ابزارهای حاصل از فرهنگ والا صورت می‌گیرد؛ به تعبیر دیگر به کارگیری فرهنگ والا برای متمدن‌سازی فرهنگ عامه. بر این اساس، برداشت سیاست‌گذاران از فرهنگ والا و مصادیقی که برای آن در نظر می‌گیرند، بسیار حساس می‌شود، انتخاب عناصر و نمادهای فرهنگ کلاسیک غرب به جای تولیدات فرهنگی فاخر برای سایر فرهنگ‌ها و جوامع، اشتباه راهبردی رایجی است که در بسیاری از جوامع رویکرد سیاست‌گذارانه آن‌ها را شکل داده است.

۴-۴. رابطه فرهنگ و قدرت در نظریه حکومت‌مندی بنت

مفهوم حکومت‌مندی بر آن دسته از فرآیندهای قاعده‌مند اجتماعی تأکید دارد که چندان در مقابل افراد نیست و از شیوه‌های خود‌بازاندیشانه اجرا، قابلیت‌های اخلاقی و جنبش‌های اجتماعی تشکیل شده است. در این قرائت، فرهنگ از طریق حکومت‌مندی قابل درک است، زیرا روابط فرهنگ و قدرت که نشان‌دهنده خصایص نمونه‌ای جوامع مدرن است، به بهترین شکل در پرتوی جنبه‌هایی فهمیدنی می‌شود که در حال حاضر، در حوزه فرهنگ، به طور روزافزونی، به صورت دولتی، سازمان‌یافته و برساخته می‌شود (بنت، ۱۹۹۸، ص ۶۱).

به نظر بنت، فرهنگ در تکنولوژی‌های فرهنگی که به زندگی اجتماعی و اعمال انسانی سازمان و شکل می‌دهند، گیر افتاده است و مانند بخشی از آن‌ها کار می‌کند. تکنولوژی فرهنگی، بخشی از دستگاه ساختارهای نهادی و سازمانی است که پیکربندی‌های خاصی از قدرت-دانش تولید می‌کند. فرهنگ تنها موضوع بازنمایی‌ها و آگاهی نیست، بلکه موضوع اعمال نهادی، روندهای مدیریتی و چینش‌های فضایی نیز قرار گرفته است. در اینجا برخی از سازمان‌های فرهنگی بر شمرده شده‌اند: کمپانی تولید فیلم، انتشارات کتاب، موزه‌های هنرهای معاصر و مدرسه.

قلمروهایی از فرهنگ و دولتی بودن که بنت اغلب بدان‌ها ارجاع می‌دهد، آموزش و پرورش و موزه‌ها هستند. وی بر آن است که مطالعات فرهنگی را باید به منزله بخشی از گسترش آموزش عالی در نظر گرفت. به‌خصوص گفته می‌شود که مطالعات فرهنگی بخشی از برنامه درسی دانشگاهی است و دانشجویانی را که وارد آن می‌شوند، بدون منابع سنتی فرهنگ والا، مخاطب قرار می‌دهد. بنت می‌گوید این گسترش برنامه‌های درسی، پیش از ظهور مطالعات فرهنگی، در مدارس در حال پیشرفت بوده است؛ بنابراین مطالعات فرهنگی به‌صورت بازوی اجرایی اصلاحات و دولت قانون‌گذار درک می‌شود. موزه‌ها به دلیل به‌کارگیری خودآگاهانه تأثیرات تمدنی ادعا شده فرهنگ، بررسی می‌شوند که برای قاعده دادن به سوژه بودگی‌ها و شیوه‌های رفتاری طبقه کارگر، استفاده می‌شوند. هدف موزه‌ها تولید افرادی با قاعده‌مندی‌های شخصی است که از طریق صورت‌بندی و نظارت بر سوژه‌بودگی‌های تازه، به شهروندان بهتری تبدیل شوند. در این معنا، فرهنگ علمی اصلاح‌گرانه است (بارکر، ۱۳۸۷، ص ۷۶۳-۷۶۱).

۴-۵. مفهوم و ابعاد سیاست‌گذاری فرهنگی از منظر بنت

۴-۵-۱. سیاست فرهنگی

از منظر رویکردی که قائل است فرهنگ و سیاست‌گذاری از دو بعد اساسی زیبایی‌شناختی و انسان‌شناختی با یکدیگر مرتبند؛ سیاست فرهنگی ناظر بر حمایت‌های نهادینه‌ای است که هم خلاقیت‌های زیبایی‌شناختی و هم شیوه‌های زندگی جمعی را هدایت می‌کند. به بیان دیگر، سیاست فرهنگی پلی بین ابعاد زیبایی‌شناختی و انسان‌شناختی برقرار می‌سازد. سیاست فرهنگی در خط‌مشی‌های نظام‌مند و انتظام‌بخش فعالیت‌هایی که سازمان‌ها برای تحقق اهدافشان اتخاذ می‌کنند، تبلور می‌یابد. سیاست فرهنگی در درجه اول فعالیتی بوروکراتیک است تا خلاقانه یا ارگانیک (میلر، ۱۳۸۹، ص ۲۶).

سیاست‌گذاری اغلب به صورت غیر عامدانه و ناخواسته، با باز شدن فضای اجتماعی و از رهگذر مقوله‌هایی که نوع خاصی از سازمان مخاطب را فرامی‌خواند، اتخاذ می‌شود و ممکن است این مقوله‌ها به نگهداشت نظام ایدئولوژیک بیانجامند و عموماً بر پایه ناستوار و متناقض قرار گرفته‌اند. سیاست‌گذاری پیش از آنکه امری پایدار باشد، امری اجرایی و عمل‌گرایانه است و به‌طور مستمر، در واکنش به فشارهای غیرقابل‌پیش‌بینی و در حال وقوع شکل می‌گیرد (میلر، ۱۳۸۹، ص ۲۷).

از جنگ جهانی دوم به این سو، اکثر دولت‌های غربی به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست فرهنگی، شیوه بسیار ضروری و مؤثری برای حفظ هویت ملی است؛ بنابراین این نوع سیاست‌ها در وهله اول، در نسبت با چارچوب‌های ملی، توسعه یافته‌اند؛ اما طی سی‌ساله گذشته، جنبش‌هایی نظیر فمینیسم، ضد نژادپرستی و همجنس‌خواهی، در بسیاری از جوامع موفق شده‌اند موضوع بازنمایی فرهنگی اقلیت‌ها در عرصه ملی را مطرح کنند (میلنر، ۱۳۸۵، ص ۲۹۵).

با توسعه ارتباطات و رسانه‌های دیجیتال و گسترش تجارت جهانی، رفتارهای فرهنگی اکنون به طرز فزاینده و پیش‌بینی‌ناپذیر، از رهگذر ترتیبات اجتماعی جدیدی شکل می‌گیرند که اغلب تصورات تاکنون بدیهی انگاشته، درباره ملیت و فرهنگ را مورد تردید قرار داده‌اند. در نتیجه امروزه سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری فرهنگی، در چارچوب موضوعاتی همچون روابط بین

ظرفیت ملی و بین‌المللی، هویت‌های قومی و ملی و فرهنگ‌های بومی و مهاجر به بحث گذاشته می‌شوند (میلنر، ۱۳۸۵، ص ۲۹۶).

در بسیاری از جوامع غربی، سیاست فرهنگی عمدتاً مسئله‌ای بود مربوط به برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری دولت، در زمینه هنر، به استثنای امریکا که در طول سال‌های متمادی، عمده سرمایه‌گذاری در این زمینه را شرکت‌های خصوصی بزرگ صورت داده‌اند؛ اما هر اندازه که نقش دولت در دیگر جاها پررنگ‌تر شد، مطالعات سیاست فرهنگی، نقد متون را از کانون توجه خارج کردند و بر فرآیندهای سیاسی-اجتماعی تمرکز کردند که بودجه، کنترل و توزیع مصرف آن‌ها را در دست داشتند (میلنر، ۱۳۸۵، ص ۲۹۷).

سیاست فرهنگی ریشه در سیاست رادیکال دارد، نیکلاس گارنهام^۱ که خود را ماتریالیستی فرهنگی و دنباله‌رو ویلیامز می‌داند، بارها تأکید کرده است که تحلیل‌گران رسانه‌ها «خواه در مقام شهروند و خواه در مقام پژوهشگر، باید مشخص کنند که به کدام جناح تعلق دارند.» (همان، ص ۲۹۷).

بنت نیز همانند گارنهام و ویلیامز، ابتدا بر این تصور بود که مطالعات سیاست فرهنگی در خدمت آن دسته از حکومت‌های چپ‌گراست که قائل به مداخله دولت در عرصه عمومی هستند؛ اما واقعیت کاملاً چیز دیگری بود. واقعیت به آنچه منتقدانی همچون جیمسون پیش‌بینی کرده بودند، بسیار نزدیک‌تر بود (میلنر، ۱۳۸۵، ص ۳۰۷).

مطالعات سیاست فرهنگی به عنوان یک رشته دانشگاهی، بیشتر در اثر کارهای عملی تونی بنت صورت‌بندی شد. بنت تبیین کرد که مطالعات فرهنگی باید شکل‌گیری سیاست و تولید آنچه او دانش مفید نامید را کانون توجه خود قرار دهد و در خدمت جامعه و سیاست قرار گیرد. وی تلاش کرد از طریق سیاست فرهنگی، به جای روش منتقدان که مبنایشان، نقد جهان، به امید تغییر اذهان خوانندگانشان بود، به اصلاح خود دانشگاه و بخش‌هایی از صنعت فرهنگ‌سازی بپردازد (همان).

1. Nicholas Garnham

بنت بر آن عقیده بود که نقد فرهنگی باید به مهندسی فرهنگی تبدیل شود و کارکرد اصلی آن، آموزش تکنسین‌های فرهنگی است که به‌جای تغییر آگاهی سوژه‌ها، می‌کوشند نحوه عملکرد فرهنگ را از سازگاری‌های فنی، با آرایش حکومتی آن، تعدیل و تصحیح کنند (همان).

«از نظر بنت، سیاست فرهنگی بر فرمول‌بندی و قانون‌گذاری سیاست، در نهادهایی تمرکز دارد که فرم و محتوای محصولات فرهنگی را تولید و مدیریت می‌کنند. این شامل سازمان‌هایی نظیر انجمن هنر انگلستان، موزه‌ها، دپارتمان‌های دولتی آموزش، هنر، فرهنگ، رسانه، ورزش، مدارس نهادهای آموزش دانشگاهی، مدیریت تئاتر، سازمان‌های تلویزیونی (اعم از عمومی و تجاری)، شرکت‌های صفحه‌پرکنی و عاملان تبلیغاتی است» (بارکر، ۱۳۸۷، ص ۷۵۹). منظور بنت از تحت انضباط درآوردن مطالعات فرهنگی درست، همین است که کاری کنیم زندگی روزمره و تجربه فرهنگی، از طریق رسوخ در اشکال جدید تعلیم و تربیت، وارد ابزارها و دستگاه‌های دولت شوند (میلنر، ۱۳۸۵، ص ۳۰۱).

۲-۵-۴. عاملان اجتماعی فرهنگ‌ساز از منظر بنت

عاملان واقعی که به قولی حقیقت برای آن‌ها باید نوشته شود، آیا مردم یا پرولتاریا هستند یا روشنفکران ارگانیک؟ مطابق نظر بنت، مطالعات فرهنگی وابسته به گرامشی، در آرزوی روشنفکر ارگانیک با نقش کلیدی وی در تسلیحات روشنفکرانه و همکاری سیاسی در جنبش‌های اجتماعی است؛ اما به نظر بنت این غیرممکن است، زیرا جایگاه اصلی مطالعات فرهنگی در نظام آموزش عالی بدان معنا است که روشنفکران، بازوان دولت هستند. آنان قادر نیستند مانند روشنفکران ارگانیک عمل کنند؛ زیرا لازمه وجودی روشنفکران ارگانیک این است که دانش را به طور مستقیم از جایی خارج از دولت و در نقطه اتصال اجتماعات و جنبش‌های خاص به دست آورند. در بهترین حالت، مطالعات فرهنگی می‌تواند در اشکال تحلیل فرهنگی و آموزش مبتنی بر پداگوژی^۱، توسعه‌ای ایجاد کند که در گسترش دستورالعمل‌های سیاسی و سیاست‌گذاری مرتبط با کار روشنفکران ارگانیک سهمی داشته باشد (بارکر، ۱۳۸۷)؛ و اساساً نقش روشنفکران آن گونه که گرامشی امید داشته است، نمی‌تواند مستقلاً مهم و اثرگذار باشد و یکی از آفاتی که این قشر را از اثرگذاری‌های

حداقلی هم بازمی‌دارد، همین احساس خودویژه‌پنداری این قشر است.

بنت اذعان دارد مفهوم حکومت‌مندی، روشنفکران را به سمت تمرکز بر خاص بودگی‌های اعمال و تکنولوژی‌های فرهنگی می‌راند. اگرچه وی اذعان دارد که چنین کاری به بسیاری از جهات اشاره می‌کند، مسیر مرجع بنت به دفتر کار دولتی ختم می‌شود، زیرا به زعم بنت در دستگاه دولت، کار روشنفکران دولتی به انجام رسیده است. گفته می‌شود به جای بیراهه رفتن و ترک اشکال موجود مدیریت اجتماعی، مطالعات فرهنگی باید به این پرسش بوروکرات‌ها پاسخ دهد که چه کاری می‌تواند برای آن‌ها انجام دهد؟ مطالعات فرهنگی باید بتواند نقش آن‌ها را برای آموزش تکنسین‌های فرهنگی، ترسیم کند که تعهد کمتری به نقد فرهنگی و اصلاح خودآگاهی دارند و بیشتر به اصلاح کارکردهای فرهنگ، از طریق ابزارهای سازگاری تکنیکی، با کاربردهای دولتی آن تمایل دارند (همان، ص ۷۶۳-۷۶۵).

بنت چند دسته را به عنوان عاملان اصلی، در نهادها یا تکنولوژی‌های فرهنگ مطرح می‌کند: منتقدان موزه‌ها، گروه‌های فشار، کمیته‌های مدیریت، تیم‌های طراحی و مانند این‌ها (بنت، ۱۹۹۲، ص ۳۳). همان‌طور که در نقد بنت از نظریه روشنفکران ارگانیک گرامشی نیز مطرح شد، به‌طور کلی می‌توان گفت نقشی که بنت برای روشنفکران قائل است عبارت است از اصلاح کارکردهای فرهنگ، از طریق ابزارهای سازگاری تکنیکی با کاربردهای دولتی آن.

۳-۵-۴. سیاست‌گذاری و مسئله ارزش‌ها

بارکر درباره موضع بنت، پیرامون ارزش‌ها اشاره می‌کند که ممکن است بنت این مطلب را طرح کند که اهداف سیاست‌گذاری فرهنگی به نوع خاص تکنولوژی‌ها و سازمان‌های فرهنگی تحت ملاحظه بستگی دارد. با این حال، هنگامی که حقیقت پرسشی پراگماتیستی از چیزی است که «حقیقت شمرده می‌شود»، حقایق و کنش‌ها، در ارزش‌های اجتماعی و توسط آن شکل می‌گیرند. بنت روشن نمی‌کند که سیاست‌گذاری فرهنگی وی از کدام ارزش‌ها تبعیت می‌کند. آیا وی به ارزش‌های برابری، عدالت، آزادی، انسجام یا به چیز دیگری متعهد است؟ (بارکر، ۱۳۸۷، ص ۷۶۵). با وجود اینکه بارکر چنین دیدگاهی طرح کرد، یکی از ابهامات اصلی در سیاست‌گذاری فرهنگی مد نظر بنت آن است که سیاست‌گذار بر مبنای کدام ارزش‌ها می‌تواند به دنبال مدیریت فرهنگی

جامعه باشد؟ بر اساس کدام اصول، ارزش‌هایی که در بستر امر اجتماعی ناپایدار شکل گرفته‌اند، آن قدر مهم هستند که باید سمت و سوی فرهنگ جامعه را با آن مدیریت کرد؟ اگر تعریف از فرهنگ والا، مبنای ارزش‌گذاری باشد، این‌طور نو به نوبه نوبه فرهنگ والا، خود حاکی از خنثی بودن آن است. چه بسا همان امری که امروز فرهنگ عامه را با خود همراه کرده است و با سیاست‌گذاری‌ها در پی اصلاح آن هستیم، چند روز دیگر، وقتی نام فرهنگ والا به خود گرفت، نقطه هدف‌گذاری مجدد سیاست‌گذاران قرار گیرد و با زحمت، سعی به همراه کردن فرهنگ عامه با آن نمایند. بر این اساس دیگر ضرورتی برای مدیریت و سیاست‌گذاری باقی نمی‌ماند.

۵. نقد نظریه حکومت‌مندی بنت

در جایگاه نقد نظریه حکومت‌مندی علاوه بر پرداختن به خود نظریه، می‌توان پیرامون مبانی نظریه نیز اشاراتی داشت، از جمله تقلیل معارف و دانش بشری به حوزه گفتمان و زبان، تقلیل تمامی سطوح فرهنگ به توافقات اجتماعی، منتفی دانستن فرض باورها و ارزش‌هایی فراتر از افق معرفت بشری و منتفی دانستن وجود ملاک و معیاری برای ارزیابی و قضاوت پیرامون واقعیات اجتماعی و مشکلات فرهنگی فراتر از گفتمان. از آنجا که نقدهای مرتبط با مبانی این نظریه اختصاص به مفهوم حکومت‌مندی ندارد و بر کلیه مفاهیم مرتبط با مکتب مطالعات فرهنگی یا پساساختارگرایی وارد است، در این پژوهش تنها نقدهای مبتنی بر بحث‌های متمرکز بر نظریه حکومت‌مندی و دستاوردهایش، برای سیاست‌گذاری فرهنگی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۵-۱. نقد نظریه از منظر درون گفتمانی

۱. میلنر در نقدش به مفهوم حکومت‌مندی بنت، اشاره می‌کند که نه فرهنگ به‌طور عام و نه آموزش عالی به‌طور خاص، هیچ‌کدام کاملاً حکومتی شده نیستند. تعبیری که بنت از حکومت‌مندی می‌دهد، آشکارا بیش‌تر به نوعی فرآیند دولت‌گرایی اشاره دارد تا به آنچه خود فوکو در نظر دارد؛ اما اگر حکومت‌مندی محصول دولت به‌طور خاص است و نه محصول قدرت به‌طور عام، آنگاه عمده‌ترین ویژگی سرمایه‌داری متأخر پسامدرن، درست ضد آن است، یعنی کالایی شدن و در پی آن، حکومت زدوده شدن متون و رفتارها و نهادهای فرهنگی (میلنر، ۱۳۸۵، ص ۳۰۴).

از منظری دیگر، آریگان^۱ اظهار می‌دارد که بنت چهره غلطی از فوکو ترسیم کرده است: «برخلاف تأکید خود فوکو، نظریه حامی سیاست، قرائتی از او به دست می‌دهد ... که مؤید نوعی سیاست است و کنش در عرصه اجتماع در حمایت از نهادهای دولتی را توصیه می‌کند» (همان، ص ۳۰۶).

۲. یکی از نکات قابل تأمل در نظریه بنت، آنجاست که وی در تعریف امر اجتماعی می‌گوید: «روابط پیچیده‌ای که بر پایه آن‌ها مناسبات اجتماعی به شکلی ناپایدار و گذرا شکل می‌گیرند» (بنت، ۲۰۰۷، ص ۷۵). در این رویکرد، امر اجتماعی که با اهداف خاص دولتی، تحت کنش و عمل قرار می‌گیرد، ساختاری ناپایدار و گذرا دارد. به علاوه، همان‌طور که هاوکینز^۲ (۱۹۹۰) بیان کرده، چیزهایی که تصور می‌شود که فرهنگ والا هستند و آن‌ها که تعریف می‌شوند به عنوان فرهنگ توده، اغلب در ریشه‌های مشابه مشترک‌کاند، متنی خاص می‌تواند از یک نظر فرهنگ والا دیده شود و از دیدگاه دیگری فرهنگ توده یا عامه. در تشریح ارزش و دوام فرهنگ‌هایی که اغلب از سوی حاکمیت‌های مربوطه فقیر، بی‌محتوا یا مهمل تلقی می‌شوند، به همین شکل، مستعد مداخله برنامه‌ریزی شده برای به ارمغان آوردن تغییر هستند (لانگست، ۲۰۰۸، ص ۱۱). در حالی که شواهد تاریخی بسیاری از مطالعات حاکی از آن است که بسیاری از عناصر فرهنگی که در دوره‌ای پست تلقی می‌شدند و برنامه‌ریزی‌های منظمی برای حذف آن‌ها و ایجاد تغییر در فرهنگ بدین منظور صورت گرفت، پس از گذشت دوره زمانی نه چندان طولانی، ثابت شد نه تنها دارای عقلانیت در خوری بوده‌اند، بلکه از غنای باوری ویژه‌ای نیز برخوردار بوده‌اند؛ لذا سیاست‌ها نسبت به ترویج آن، هر چند در حوزه محدودی از سر گرفته شد. با این منطبق مبادرت به سیاست‌گذاری امری بی‌پایه خواهد بود.

۲-۵. نقد نظریه از منظر اسلامی

نقد نظریه بنت از منظر اسلامی خود مجال مستقلی می‌طلبد؛ در این بخش به مقتضای بحث، به اجمال چند مورد طرح می‌شود.

1. Tom O'Regan

2. Hawkins

محور اصلی نقد به این نظریه در جایی است که بنت اذعان می‌کند که حکومت‌مندی مورد نظر وی، مدیریت و تنظیم اجتماعی است که با هدف تغییر روش‌های زندگی عامه مردم، از طریق مدیریت امیال و آرزوها صورت می‌گیرد. به تعبیر دیگر، به جای آنکه با شیوه‌های قهری و دیکتاتورمآبانه و یا حتی قوانین مستقیم، افراد به اموری امر و نهی شوند، از طریق مدیریت تمنیات آن‌ها همان امری را طلب می‌کنند که سیاست‌گذار در پی آن است. بدین ترتیب سیاست‌گذار با نظارت همراه با مسالمت مدنی، اهداف خود را محقق می‌سازد.

همان‌طور که ذکر شد حکومت‌مندی بستر مناسبی است برای دولت‌ها که تکنیک و شیوه‌های مختلف دانش را به خدمت می‌گیرند تا از طریق هدایت تمنیات، علایق، اعتقادات و رفتار افراد جامعه را شکل دهند. به بیان دیگر، حکومت‌مندی یکی از اشکال از خودبیگانه کردن افراد جامعه است و عمق نفوذ آن دهشتناک است، تا جایی که افراد اراده می‌کنند و می‌پندارند بر اساس خواسته‌ها و آرزوهای خود اراده کرده‌اند، در حالی که خاستگاه و منشأ این تمنیات و آرزوها، اهداف برنامه‌های دولتی است که با شیوه حکومت‌مندی، برای آنان درونی شده است، لذا در برابر آن هیچ مقاومتی ندارند.

شاید در نگاه اول آنچه به نظر می‌رسد آن است که حکومت‌مندی شیوه مسالمت‌آمیزی است که به اهداف اسلامی در مدیریت نیز نزدیک است، در حالی که در رویکرد اسلام به مدیریت رفتار، شیوه و روش تبلیغی است که در نتیجه آن، افراد در اثر شناخت، با اراده آزاد، خودشان علایق و خواسته‌هایشان را مدیریت و در نهایت رفتار خود را تنظیم کنند.

حتی در مواردی که احکام اسلامی روش‌های قهری را در پیش می‌گیرد، در مواضعی است که امری سبب به بند کشیدن تمنیات و غرایز انسان‌هاست. شهید بهشتی در این باره می‌گوید: «در نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلام، مسئله اساسی، مسئله‌ای که نقش تعیین‌کننده و شکل‌دهنده دارد، این است که انسان‌های پویا و آزادی‌بسازد که با انتخاب خویشتن به راه حق، درآیند. بسیاری از تدابیر اسلام در نظام‌های سیاسی و اجتماعی، در حقیقت برای از بین بردن عوامل ضد آزادی است. اگر می‌گوید نباید در مجامع عمومی و به صورت علنی فسق و فجور و... (باشد)، برای این است که می‌خواهد محیط اجتماعی، از ایجاد طغیان شهوت جنسی در انسان‌ها

پاک باشد تا انسان در این محیط آزاد باشد؛ آزاد از همه‌چیز، آزاد از بند هوا و هوس، آزاد از تسلط خشم، آزاد از گرایش به جاه‌طلبی و قدرت و ثروت، آزاد از تسلط دیگران، آزاد از راه خویشتن را همواره آزادانه انتخاب کند.» (۱۳۸۵، ص ۱۸-۲۰).

در رویکرد اسلامی غایت مدیریت فرهنگی، عبودیت و معرفت حق تعالی است و طریق وصول به عبودیت، منحصر در روش هدایت است. به عبارت دیگر برای تحقق عبودیت در انسان‌ها، روش تجویزی از سوی خالق بشر که توسط اولیاء الهی استفاده شده است، همواره روش هدایتی^۱ بوده است. کلمه «هدایت» به معنای ارائه طریق است، نه رساندن به مطلوب و مراد از سبیل، سبیل به معنای حقیقی کلمه است و آن مسیری است که آدمی را به غایت مطلوب برساند و غایت مطلوب، همان حق است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۹۵). روش هدایتی به معنای تحقق شرایطی است که افراد در آن وضعیت دارای قدرت انتخاب واقعی هستند، انتخابی مبتنی بر آگاهی.

«هر چه حد، تعزیر، تمرین و تربیت در روایات و احکام اسلامی می‌یابید، همه در این جهت است؛ کمکی است به تقویت آزادی و قدرت انتخاب در درون و در برون، رهیدن هر چه بیشتر از سلطه ضد اختیار و آزادی در درون و در برون» (بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۲۰). در رویکرد اسلامی روش مدیریت فرهنگی جامعه، صرفاً اصلاح رفتار افراد نیست، هدایت افراد به سمت انتخاب آگاهانه‌ای مورد نظر است که با تسلط بر خواسته‌ها و گرایش‌ها همراه است و به عبودیت منجر می‌شود. رفتار و کار پسندیده از هر کسی پذیرفته نیست؛ از کسی پذیرفته است که با آگاهی و انتخاب در حالی که بر نفس خود مسلط است، انجام دهد. تسلط بر نفس، به معنای فقدان کشش‌های غریزی و پست نیست؛ به معنای ترجیح امیال عالی بر امیال پست است. به تعبیر قرآن، کار پسندیده را «خداوند از پرهیزگاران قبول می‌کند و بس»^۲.

۶. جمع بندی و نتیجه‌گیری

نظریه حکومت‌مندی بنت همچون هر نظریه دیگری، برای شکل‌گیری و تکوین تاریخی خود، متأثر از مبانی معرفتی و زمینه‌های غیرمعرفتی ویژه‌ای است. از جمله عمده‌ترین زمینه‌های

۱. انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً (انسان: ۳)

۲. انما یتقبل الله من المتقین (مائده: ۲۷)

اجتماعی اثرگذار بر شکل‌گیری این نظریه، مکتب مطالعات فرهنگی انگلستان (خوابگاه علمی بنت)، چرخش فرهنگی، صنعتی شدن فرهنگ و به‌ویژه سیاست‌های فرهنگی تاجریسم، همراه با برنامه‌ریزی دولتی فرهنگی استرالیا (خوابگاه وطنی بنت) است. از جمله نکاتی که پیرامون مبانی هستی‌شناسی این نظریه قابل‌بیان است، عبارت‌اند از سازه‌گرایی، تاریخ‌گرایی، رد فرا روایت و در مبانی معرفت‌شناسی می‌توان به تقلیل معارف و دانش بشری به حوزه‌گفتمان و زبان و تقلیل تمامی سطوح فرهنگ به توافقات اجتماعی، اشاره کرد. عمده‌ترین مبانی انسان‌شناسی این نظریه، فرض سوویژکتیویته‌ها و عاملیت نیروهای تاریخی و فرهنگی دلخواه اما نیرومند است. ریشه‌های نظریه حکومت‌مندی عبارت‌اند از: مفهوم دولت از منظر بوردیو، دستگاه ایدئولوژیک آلتوسر، نقد بر مطالعات فرهنگی گرامشی، تبارشناسی حکمرانی فوکو و گفتمان و مشابهت زبان با فرهنگ، از منظر هال و رز.

۱۲۵

حکومت‌مندی از منظر بنت عبارت است از به‌کارگیری تکنیک‌ها و شیوه‌های مختلف دانش، برای هدایت خواسته‌ها، علائق، اعتقادات و رفتارها برای اهداف معین غیر ثابت، همراه با پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیر. از این منظر حکومت‌مندی است که تعیین می‌کند چه مسائلی اساساً دولتی است و چه مسائلی غیردولتی. از منظر وی فرهنگ همان توسعه و ایجاد امر اجتماعی است. امر اجتماعی در لحظات تاریخی متفاوت و وابسته بر چگونگی درگیری‌ها و کشمکش‌های تاریخی و اجتماعی، از طریق مکانیسم زبان و بازنمایی روابط اجتماعی شکل می‌گیرد و قابلیت این را دارد که در قالب مجموعه‌ای از روابط و رفتارها، به روش‌های خاص، مسئله در نظر گرفته شود و با چشم‌اندازی که با اهداف خاص دولتی تحت کنش و عمل قرار می‌گیرد، از فرم تاریخی به فرمی دیگر جهش پیدا کند. به این معنا فرهنگ سطحی از مدیریت اجتماعی است که به روش تاریخی تولید می‌شود. بنت کارکرد اصلی سیاست فرهنگی را آموزش تکنسین‌های فرهنگی می‌داند که به‌جای تغییر آگاهی سوژه‌ها، می‌کوشند نحوه عملکرد فرهنگ را از سازگاری‌های فنی، با آرایش حکومتی آن تعدیل و تصحیح کنند.

برخی از عمده‌ترین نقدهای درون‌گفتمانی این نظریه عبارت‌اند از ارائه قرائتی دولت‌گرایانه از حکومت‌مندی و فاصله گرفتن از ایده اولیه فوکو، متزلزل بودن آنچه فرهنگ والا نامیده می‌شود

و در نتیجه بیهودگی سیاست‌گذاری. از جمله نقدهای مبتنی بر اندیشه اسلامی وارد بر این نظریه، می‌توان به سستی و ناپایداری اهداف فرهنگی، مسخ نمودن اراده آزاد افراد و رفتار محوری اشاره کرد.

منابع

۱. آلتوسر، لویی، ۱۳۸۸، ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت، ترجمه روزبه صدرا. تهران، چشمه.
۲. ادگار، اندرو و پیتر سچ ویک، ۱۳۸۷، متفکران برجسته نظریه فرهنگی، تهران، آگه.
۳. اسمیت، فیلیپ، ۱۳۹۱، درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه حسن پویان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴. بارکر، کریس، ۱۳۸۷، مطالعات فرهنگی نظریه و عملکرد، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۵. بنت، تونی، ۱۳۸۸، فرهنگ عامه و بازگشت به گرامشی، ترجمه جمال محمدی، تهران، نشر چشمه.
۶. بهشتی، محمد، ۱۳۸۵، نقش آزادی در تربیت کودکان. تهران، بقعه.
۷. پارسانیا، حمید، ۱۳۹۱، جهان‌های اجتماعی، قم، کتاب فردا.
۸. -----، ۱۳۹۲، نظریه و فرهنگ، روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۳.
۹. حاج محمدی، حسین، ۱۳۹۲، بررسی انتقادی مبانی معرفت‌شناختی مکتب مطالعات فرهنگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم ۷.
۱۰. شرت، ایون، ۱۳۸۷، فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای، تهران، نشر نی.
۱۱. رضایی، محمد، ۱۳۸۴، درآمدی بر مطالعات فرهنگی، تهران، جهاد دانشگاهی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. فاضلی، نعمت‌الله، ۱۳۸۹، تئاتر فلسفه (مجموعه مقالات)، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی.
۱۴. -----، ۱۳۹۰، مطالعات فرهنگی چگونه به شکل دادن آینده کمک می‌کند؟، سایت فرهنگ‌شناسی، قابل دسترسی در: www.farhangshenasi.ir/persian/node/879 (بازیابی: ۱۳۹۳/۱۱/۱)
۱۵. -----، ۱۳۹۲، نگرشی نو به سیاست فرهنگی، تهران، تیستا.
۱۶. فوکو، میشل، ۱۳۸۹، تئاتر فلسفه (مجموعه مقالات)، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران،

نشر نی.

۱۷. کسرای، محمدسالار و دیگران، ۱۳۹۰، فوکو، حکومت‌مندی، سوژه سیاسی، فصلنامه جامعه‌شناسی

تاریخی، دوره ۳، شماره ۲.

۱۸. میلر، توبی و یودیس، جورج، ۱۳۸۹، سیاست فرهنگی، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران،

دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۱۹. میلنر، آندرو و براویت، ۱۳۸۵، درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، تهران، ققنوس.

۲۰. وحید، مجید، ۱۳۸۶، بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳.

۲۱. هال، استوارت، ۱۳۹۰، مطالعات فرهنگی دو پارادایم، ترجمه درباره مطالعات فرهنگی جمال محمدی،

تهران، نشر چشمه.

22. Bennett, T. 2007, *Critical Trajectories: Culture, Society, Intellectuals*, Oxford: Blackwell Publishing. Chap. 4: Culture and Governmentality.

23. -----, 1992, 'Putting Policy into Cultural Studies', in L. Grossberg, C.

24. -----, 1998, *Culture: A reformer's science*, Allen & Unwin, Sydney.

25. Longhurst, B. 2008, *Intruducing cultural studies*, Longman.

26. Turner, G. 2002, *British Cultural Studies: An Introduction*, New York.